



تحقق پذیری امدادهای خارق العاده الهی در بحران ها از منظر قرآن (مطالعه موردی کرونا)

علی اسدی^۱

چکیده

امدادهای خارق العاده الهی به مؤمنان یک آموزه توحیدی است که گسترش کرونا و تعطیلی اماکن مذهبی، آن را دچار چالش کرد. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی، و مستند به امدادهای خارق العاده الهی در قرآن، و بیان اهداف و زمینه های تحقق آنها، به این سؤال پاسخ دهد که چرا هنگام همه گیری کرونا، امداد خارق العاده الهی روی نداد؟ خداوند اکثر قریب به اتفاق پدیده های جهان مادی را بر اساس علل و اسباب عادی ایجاد و اداره می کند و امداد خارق العاده الهی یک استثناست که تنها با «وجود مصلحت الهی» و «عدم تأمین آن از راه علل و اسباب عادی» اتفاق می افتد. دفاع از موجودیت پیامبران و گروه مؤمنان با هدف حفظ و استمرار دعوت و دین توحیدی، اثبات برگزیدگی الهی کسی و نشان دادن رحمت ویژه الهی به مومنان صالح و نیکوکار با اجابت دعای آنها، سه هدف برجسته امدادهای خارق العاده الهی است. همچنین، ناممکن بودن تأمین این اهداف از راه علل و اسباب عادی از شرایط مهم تحقق آنهاست؛ بنابراین، انتظار تحقق امدادهای خارق العاده الهی در بحران هایی مانند همه گیری کرونا درست نیست؛ زیرا اولاً کرونا و پدیده هایی مانند آن، موجودیت جامعه مومنان و دین خدا را تهدید نمی کند و ثانیاً مبارزه با کرونا و مانند آن از راه علل و اسباب عادی امکان دارد.

واژگان کلیدی: کرونا، امداد خارق العاده الهی، شرایط تحقق امداد الهی.

۱. مقدمه

امدادهای خارق العاده الهی از جمله به صورت شفابخشی اولیای الهی یک آموزه توحیدی است و مستندات، چند و چون، اهداف و شرایط تحقق پذیری آن همواره مورد گفت و گو بوده است؛ اما تعطیلی اماکن مقدس با هدف جلوگیری از گسترش کرونا، این بحث را به یکی از مباحث روز تبدیل، و برخی از آموزه های دینی، مانند قدرت مطلق خداوند، امدادهای خارق العاده الهی به مؤمنان، توسل به اولیای الهی و شفابخشی آنان را دچار چالش کرد. این پژوهش در پاسخ به چالش های یادشده، به بررسی تحقق پذیری امدادهای خارق العاده الهی در بحران هایی مانند همه گیری کرونا با استناد به قرآن کریم می پردازد.

لزوم ارائه تبیینی روشن و درست از امدادهای خارق العاده الهی، همچنین مبانی، اهداف و شرایط تحقق پذیری آن و اصلاح برداشت های نادرست از آن، با هدف دفاع منطقی از یک آموزه اصیل توحیدی و تقویت ایمان مومنان در برابر چالش های دین ستیزانه و تردید آفرین، ضرورت پرداختن به این موضوع را می رساند، به ویژه اینکه پرسش ها و چالش های یادشده می تواند دوباره با پیدایش شرایطی مانند همه گیری کرونا بازتولید شوند.

تامل و ژرف نگری در برخی از قصه های قرآن و بهره گیری از آنها برای ترسیم یک چارچوب نظری روشن با هدف پاسخگویی به یکی از شبهات مهم دینی برخاسته از بحران همه گیری کرونا و بحران های مشابه، نوآوری این پژوهش است. برای این منظور ۹ مورد از امدادهای خارق العاده الهی در قرآن، مبانی، اهداف و شرایط تحقق پذیری آنها بررسی و تحلیل می شوند. این پژوهش بر آن است با تحلیل نمونه های مهم قرآنی، به این پرسش ها پاسخ دهد که امدادهای خارق العاده در چه شرایطی اتفاق می افتند؟ آیا امدادهای خارق العاده الهی در شرایط همه گیری کرونا و موقعیت های مشابه آن تحقق پذیر است؟ چرا خداوند عز و جل و امامان معصوم علیهم السلام، با امداد خارق العاده و شفابخشی، مشکل کرونا را حل نکردند؟

در پاسخ به پرسش های یادشده، ابتدا مبانی و پیش فرض های پژوهش تبیین می شود و پس از آن، نمونه های قرآنی امدادهای خارق العاده الهی، اهداف و شرایط تحقق آنها در سه بخش تبیین شده است. این سه بخش عبارتند از: دفاع از موجودیت پیامبران و گروه مومنان، اثبات برگزیدگی الهی کسی و نشان دادن رحمت ویژه الهی به مومنان صالح و نیکوکار با اجابت دعای آنها.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. **امداد:** امداد به معنای یاری کردن دیگری است. (راغب، بی تا؛ ۷۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۹: ۵۲/۱۱).

۲-۲. **خارق‌العاده:** پدیده‌های جهان مادی - مانند بیشتر پدیده‌های فیزیکی، شیمیایی، زیستی و روانی - از راه علل و اسبابی پدید می‌آیند که می‌توان با آزمایش‌های گوناگون آنها را شناخت؛ اما در موارد نادری، پیدایش پاره‌ای از پدیده‌ها، بر اساس قوانین علوم مادی و تجربی نیست. این پدیده‌ها را امور «خارق‌العاده» گویند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۱۹/۱؛ گروه مؤلفان، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۲).

پدیده‌های خارق‌العاده دوگونه‌اند؛ دسته‌ای مانند کارهای مرتاضان، هر چند علل و اسباب عادی ندارند، اما علل و اسباب غیرعادی آنها کم‌وبیش با آموزش و تمرین‌های ویژه یادگرفتنی است. دسته دیگر، تنها با اذن خاص خداوند محقق می‌شوند و اختیار آنها به دست افرادی که با خدا ارتباط ندارند سپرده نمی‌شود، بلکه مخصوص بندگان برگزیده خداست. دسته دوم دو ویژگی اساسی دارند: اولاً قابل تعلیم و تعلم نیستند و ثانیاً مغلوب عامل دیگری واقع نمی‌شوند. این دسته که امور «خارق‌العاده الهی» نام دارند، بر دو گونه‌اند: دسته‌ای اختصاص به پیامبران الهی دارند و به دست آنان انجام می‌گیرند که در علم کلام به آنها «معجزه» می‌گویند. دسته دیگر به دست سایر اولیا و بندگان برگزیده الهی هم روی می‌دهد که معمولاً این دسته به نام «کرامت» شناخته می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۲۰/۱؛ گروه مؤلفان، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۸).

پدیده‌های خارق‌العاده الهی با دخالت عامل ربوبی در روند عادی و طبیعی امور و ورای نظم طبیعی مشهود محقق می‌شوند و دارای معنا و دلالت دینی‌اند. به دیگر سخن، در این دسته از پدیده‌ها نوعی تصرف و مداخله مستقیم خداوند در نظام عادی و طبیعی مشهود رخ می‌دهد و خداوند، با هدف آشکار ساختن حقیقتی، آن حادثه را از مسیر طبیعی‌اش خارج می‌کند. در پدیده‌های خارق‌العاده الهی، ظاهراً رابطه بین اسباب و مسببات عادی طبیعی، یا دست‌کم، سطحی از آن گسسته می‌شود؛ اما در عین حال، قانون عام علیت، سنخیت بین علل و معلول و نظم سلسله مراتبی و طولی عالم نقض نمی‌شود و این قوانین پابرجا هستند. خارق‌العاده بودن این گونه پدیده‌ها سطوح متفاوتی دارد و به هر میزان که نقض قوانین عادی و طبیعی در آن آشکارتر، شگفت‌انگیزتر و غریب‌تر باشد، بهتر می‌تواند «فعل مستقیم بودن خداوند» به شمار آید (گروه مؤلفان، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۲).

۳-۲. امداد خارق العاده الهی: امداد الهی از نظر گستره دو گونه است. یکی امداد عام که شامل همه بندگان است و به وسیله علل و اسباب عادی و طبیعی (عموم نعمت های الهی) انجام می گیرد: «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَيْنَ * وَجَنَاتٍ وَعُيُونٍ» (شعراء، ۱۳۴-۱۳۲) و دیگری، امداد خاص که ویژه اولیا و برگزیدگان الهی است و اصطلاحاً «امداد غیبی» خوانده می شود. امدادهای غیبی، با توجه به علل و اسباب آن، بر دو گونه اند:

الف. گاهی با تدبیر ویژه الهی و به وسیله مجموعه ای از علل و اسباب عادی و غیرعادی روی می دهند، اما علل غیرعادی آن از مجرای علل و اسباب عادی و طبیعی اثر می گذارد. همچنین، آگاهی از علل غیرعادی آن بدون داده های وحیانی و غیبی برای دیگران امکان ندارد، علاوه بر اینکه ظاهر آن کاملاً یک حادثه طبیعی و عادی به نظر می رسد. مانند امداد الهی برای نجات موسی علیه السلام از کشته شدن به دست فرعونیان در زمان نوزادی که در کنار برخی اسباب عادی، مانند صندوق، رود، جریان آب، زن فرعون، خواهر و مادر موسی، عوامل غیر عادی و فرامادی هم در آن دخیل بودند، از جمله راهنمایی مادر موسی علیه السلام با الهم الهی برای افکندن وی در نیل، دادن آرامش و قوت قلب به مادر موسی علیه السلام، افکندن محبت موسی علیه السلام در دل فرعون و همسرش و تحریم تکوینی شیر دایه ها به موسی علیه السلام توسط خداوند (قصص، ۱۳-۷؛ طه، ۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۷/۴۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۶/۹ و ۱۲).

ب. گونه دوم از امداد غیبی به وسیله علل و اسباب غیر عادی خارق العاده روی می دهد و خارق العاده بودن آن برای هر بیننده و شنونده ای روشن و قابل پذیرش است؛ مانند شکافته شدن دریا به وسیله عصای موسی علیه السلام برای نجات بنی اسرائیل (شعراء، ۶۶-۶۳؛ طه، ۷۸-۷۷). مراد از امدادهای خارق العاده الهی در این پژوهش، گونه دوم آن است.

۴. مبانی پژوهش

۴-۱. توحید افعالی

توحید با دو بخش نظری و عملی، زیربنای ادیان الهی است. توحید نظری به معنای باور قطعی به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال است و توحید عملی به داشتن اندیشه ها، و گفتار و کردار موحدانه تعریف می شود. توحید نظری سه شاخه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی دارد؛ و توحید در آفرینش، ربوبیت و الوهیت مهم ترین زیرشاخه های «توحید

أفعالی» اند. توحید در آفرینش یعنی آفریدگار همه هستی فقط خداست و او در آفرینش هیچ شریکی ندارد (رعد، ۱۶؛ فاطر، ۳). توحید در ربوبیت بدین معناست که مالکیت، اختیار و اداره همه شئون هستی تنها به دست خداست و هیچ کس بدون اذن او نمی‌تواند (در امور تکوینی) و نباید (در امور تشریعی) دخالت کند و اثرگذار باشد (بقره، ۲۱؛ انعام، ۱۶۴-۱۶۲؛ جلیلی، ۱۳۷۸: ۲/۴۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱/۱۳۳-۱۳۲).

۲-۴. رابطه توحید أفعالی با وساطت در تدبیر

بر پایه توحید در ربوبیت تکوینی، منشأ اثربخشی همه علل و اسباب عادی و خارق‌العاده، خداست و هیچ حادثه‌ای جز با اراده تکوینی خداوند اتفاق نمی‌افتد؛ اما این هرگز به معنای نفی اثرگذاری موجودات دیگر در آفرینش یا تدبیر جهان هستی و شرک‌آمیز بودن چنین اعتقادی نیست، بلکه به معنای نفی تأثیر استقلال‌ی و خودسرانه دیگران است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱/۱۴۱-۱۴۰)؛ از همین روست که قرآن وساطت در تدبیر را، هم به علل و اسباب عادی نسبت می‌دهد و هم به علل و اسباب غیرعادی:

۱-۲-۴. وساطت علل و اسباب عادی: از آنجا که توحید أفعالی و ربوبیت تکوینی خدا با تأثیر علل و اسباب عادی منافات ندارد، قرآن پدیده‌های طبیعی، مانند رویدن گیاه (اعراف، ۵۸)، آمدن باد و باران (شوری، ۲۸)، رفع تشنگی و گرسنگی (شعراء، ۷۹)، فرزنددار شدن (ابراهیم، ۳۹)، ایمان آوردن افراد (یونس، ۱۰۰)، مصیبت‌های انسان‌ها (تغابن، ۱۱)، مرگ انسان (آل عمران، ۱۴۵) و مانند آنها را، به رغم داشتن علل و اسباب عادی، به خداوند، و اذن و اراده او (علل و اسباب غیرعادی) هم نسبت می‌دهد. قرآن کریم، همان‌گونه که از یک سو غسل را عامل درمان مردم معرفی می‌کند: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل، ۶۹)، از سوی دیگر، خدا را شفادهنده می‌داند: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء، ۸۰). این دو آیه، در نگرش توحیدی با هم تعارض ندارند؛ چون خالق زنبور غسل، گلها و شهد آنها، و پدیدآورنده اثر درمانی در آنها خداست. خداوند است که با دادن شناخت غریزی، زنبور غسل را در ساختن کندوی غسل، پیدا کردن گل‌ها و گیاهان، مکیدن شهد آنها و تبدیل کردن آن به غسل هدایت می‌کند و در نهایت، خوردن آن بیماری را بهبود می‌بخشد؛ لذا افزون بر غسل، خداوند در درمان بیماری اثر دارد؛ بلکه درمان‌کننده اصلی اوست و غسل فقط یک واسطه است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۵-۱۱۳ و ۲۰۰-۱۹۵).

۴-۲-۲. وساطت علل و اسباب غیرعادی: توحید افعالی با وساطت علل و اسباب غیرعادی نیز منافات ندارد. برای نمونه، قرآن کریم، از یک سو آفرینش و تدبیر جهان را منحصرأز آن خدا می‌داند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا» (سجده، ۴-۵)؛ و از سوی دیگر، تدبیر برخی کارها را به فرشتگان: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات، ۵) را نسبت می‌دهد. همچنین آفرینش و زنده کردن پرندگان، زنده کردن مردگان و شفای بیماران لاعلاج را به عیسی علیه السلام (مانده، ۱۱۰) نیز نسبت داده است؛ اما در عین حال، برای نفی ناسازگاری این وساطت‌ها با توحید افعالی، با تکرار «باذنی»، تاکید می‌کند که خلق و زنده کردن پرندگان و مردگان توسط عیسی علیه السلام (علت و سبب غیرعادی) با اراده و قدرت خدا انجام گرفته است: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مانده، ۱۱۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۱-۷۲).

فهم نادرست از وساطت علل و اسباب غیرعادی در تدبیر جهان هستی می‌تواند اندیشه‌های غالیانه و تکفیری پدید آورد. برای نمونه، بخشی از مسیحیت، با درک نادرست از این موضوع، معجزات یادشده حضرت عیسی علیه السلام را دلیل الوهیت وی پنداشته، و گرفتار غلو در دین شده‌اند (نساء، ۱۷۱؛ مانده، ۷۷-۷۵). چنانکه وهابیت، پذیرش وساطت در تدبیر و اعتقاد شیعیان به ولایت تکوینی پیشوایان معصوم علیهم السلام را شرک آمیز، غلوگرایی و ناسازگار با توحید می‌دانند (القفاری، ۱۴۳۹: ۲/۶۲۷-۶۲۳). در حالی که، اعتقاد یادشده شرک آمیز و ناسازگار با توحید افعالی نیست؛ زیرا بر پایه اعتقاد به ولایت تکوینی، خداوند بر اساس هدف حکیمانه‌ای به برخی از بندگان برگزیده‌اش قدرت تصرف در عالم طبیعت را داده است و آنان می‌توانند به قدرت خدا کارهای خارق‌العاده‌ای مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران را انجام دهند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۱-۷۲). خداوند، گاه چنین قدرتی را به اشیاء بی‌جان هم داده است؛ برای نمونه، بنی اسرائیل بخشی از بدن گاو ذبح شده را به بدن مرده زدند و آن گاو به قدرت خدا زنده شد «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۷۳)، یا چشمان نابینای یعقوب علیه السلام به وسیله پیراهن یوسف علیه السلام شفا یافت و بینا شد: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف، ۹۶).

۴-۳. حاکمیت علل و اسباب عادی بر پدیده‌های مادی

اکثر قریب به اتفاق پدیده‌های مادی، علل عادی شناخته‌شده یا ناشناخته دارند و راه شناخت آنها نیز تجربه و آزمایش است. پدیده‌های گوناگون زیستی، فیزیکی، شیمیایی، روانی و اجتماعی از این قبیل‌اند (ن.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۷۲/۲-۶۷). برف، باران، باد، توفان، سیل، زلزله، رویش گیاهان و درختان، گرما، سرما، تاریکی، روشنایی، گرسنگی، تشنگی، سیری، سیرابی، بیماری، سلامتی، درمان، طول عمر، مرگ، قحطی، خشکسالی، جنگ، ناامنی، شورش‌های اجتماعی، انقلاب، افسردگی، شادابی و هزاران هزار نمونه دیگر، هر یک علل و اسباب عادی خود را دارند. برای همین، متناسب با میزان دانش و تجربه بشری می‌توان اغلب پدیده‌های یادشده را پیش‌بینی، و از راه‌های عادی‌پیشگیری و علاج کرد و یا آسیب‌ها و پیامدهای آن را به حداقل رساند، یا پایدار و یا دگرگون ساخت.

پیدایش و دگرگونی پدیده‌های مادی به وسیله علل عادی و حاکمیت قانون علیت بر جهان هستی مورد تأیید دین نیز هست و اساساً اراده خداوند بر آن است که پدیده‌های جهان مادی، مگر در موارد استثنائی، از راه علل عادی به وجود آید و همه کارها از راه مجرای طبیعی انجام گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۳۱۷-۱۲۷). این قانونمندی لازمه جهان و زندگی مادی است. پیدایش و دگرگونی پدیده‌های مادی از راه علل عادی زمینه را برای ابتلای آدمیان، رشد و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های فکری، علمی، اجتماعی، تکنولوژیک، تکامل ارادی انسان‌ها از جهت اخلاقی، تربیتی و معنوی، و رسیدن وی به کمال مقصود فراهم می‌کند؛ اما اگر همه حوادث دنیا، از جمله حوادث مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، به وسیله علل و اسباب خارق‌العاده و بدون دخالت اسباب و علل عادی روی می‌داد، هرگز در زمینه‌های یادشده رشد و شکوفایی به بار نمی‌آمد.

۴-۴. فراگیر بودن علل و اسباب عادی

علل و اسباب عادی بر زندگی همه موجودات مادی، اعم از انسان، حیوان، گیاهان و جمادات حاکم است. زندگی انبیا، اولیای الهی و اماکن مقدس نیز، مگر در شرایط خاص و نادر - که علل غیرعادی و خارق‌العاده دخالت می‌کنند -، از این قاعده مستثنا نیستند؛ بنابراین، انتظار مصون ماندن آنها در برابر علل و اسباب عادی و طبیعی، از جمله عوامل

بیماری‌ها مانند کرونا، و استثنا دانستن آنها اندیشه‌ای غالیانه است؛ همان‌گونه که استثنا نبودن آنها هرگز با قداست و جایگاه معنوی والای انبیا، امامان و اماکن مقدس، و شفاعت بخشی اولیای الهی منافاتی ندارد.

بر اساس کتاب، سنت و گزارش‌های معتبر تاریخی، انبیا و اولیای الهی نیز به کمک علل و اسباب عادی زندگی کرده‌اند و حوادث خارق‌العاده در زندگی آنان تنها در موارد نادر و شرایط خاصی بوده است. آنها نیز متأثر از عوامل گوناگون، گرسنه، تشنه، خسته، غمگین و بیمار می‌شدند و برای رفع آن غذا و آب می‌خوردند و استراحت و مداوا می‌کردند. مانند دیگران ازدواج، زاد و ولد، و برای تأمین زندگی کار می‌کردند. از راه‌ها و با اسباب عادی سفر می‌کردند و مانند دیگران جنگیده، زخمی یا شهید می‌شدند. برای نمونه، ابراهیم علیه السلام بیمار، گرسنه و تشنه می‌شد و نیاز به درمان، آب و غذا داشت: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء، ۸۰-۷۹؛ صافات، ۸۹). یعقوب علیه السلام با خوردن گوشت شتر به بیماری سیاتیک (عرق النساء) مبتلا شد، برای همین گوشت شتر را بر خود حرام کرد: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَآئِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَآئِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ» (آل عمران، ۹۳؛ مقاتل، ۱۴۲۴: ۱۸۲/۱؛ طوسی، ۴۰۹: ۱/۵۳۲). عیسی علیه السلام و مریم علیه السلام گرسنه شده و آب و غذا می‌خوردند: «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (مائدة، ۷۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متأثر از عوامل گوناگون، اندوهگین می‌شد و به دل‌داری نیاز داشت. (کهف، ۶؛ حجر، ۸۸) همچنین، بسیاری از پیامبران به دست دشمنان به شهادت رسیدند (بقره، ۸۷ و ۹۸).

علل و اسباب عادی بر اماکن مقدس نیز حاکم است. بر اساس تاریخ ادیان توحیدی، مقدس‌ترین اماکن مذهبی، مگر در موارد استثنایی مانند دفاع از کعبه و نابودی سپاه ابرهه (فیل، ۱-۵)، همواره در برابر حوادث طبیعی و اجتماعی آسیب‌های جدی دیدند. معبد بزرگ سلیمان علیه السلام (مسجد الاقصی)، بارها مورد حمله قرار گرفت و دوبار به کلی ویران، و سوزانده شد و ظروف و وسایل گران‌قیمت آن به تاراج رفت (اسراء، ۴-۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۳۲/۱۵-۳۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ۶۱۷/۶-۶۱۴). دوم پادشاهان، ۲۵: ۱۱-۱۲). بنای نخست کعبه در جریان طوفان نوح علیه السلام ویران، و بعدها توسط ابراهیم علیه السلام بازسازی شد (قس: بقره، ۱۲۷؛ ابراهیم، ۳۷؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۵: ۴۵۵؛ امام، ۱۳۸۶: ۶۰). پنج سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر اثر سیل ویران گردید و سال ۶۴ قمری، در جنگ میان زبیریان و بنی‌امیه به شدت آسیب دید و در سال ۱۰۳۹ قمری، دیوارهای

آن بر اثر سیل ویران شد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۵ و ۶۴ و ۶۷) حرم امام حسین علیه السلام. دوبار توسط هارون الرشید و متوکل عباسی با خاک یکسان شد. یکبار وهابی‌ها آن را تخریب، و غارت کردند و یکبار نیز آتش بخش زیادی از آن را سوزاند (طبری، ۱۳۸۷: ۹/۱۸۵؛ آل طعمه، بی‌تا: ۹۳ و ۱۰۰-۱۰۲).

۵. اهداف و شرایط تحقق امدادهای خارق‌العاده الهی

برخی پدیده‌ها، در شرایط ویژه و برای تأمین اهداف و حکمت‌های الهی، به وسیله علل و اسباب خارق‌العاده روی می‌دهند. با بررسی نمونه‌های قرآنی این‌گونه امدادها، می‌توان برخی از اهداف و شرایط مهم تحقق آنها را به دست آورد.

۵-۱. نجات پیامبران و مؤمنان

یاری پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت، و دفاع از آنان در برابر دشمنان وعده تخلف‌ناپذیر الهی است (غافر، ۵۱). یکی از اهداف اصلی این نصرت و امداد الهی در دنیا نشان دادن حقانیت پیامبران و حفظ، ادامه و گسترش یگانه‌پرستی و هدایت مردم است. این امدادها، متناسب با شرایط زمان و مکان، ابتدا از راه علل عادی انجام می‌گیرد. برای نمونه، نوح علیه السلام، پس از ناامیدی از ایمان قوم و درخواست یاری از خداوند (شعراء، ۱۱۸-۱۱۷)، فرمان یافت تا برای نجات خود و مؤمنان از طوفان، کشتی بسازد: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» (هود، ۳۷). لوط علیه السلام و خانواده‌اش پیش از نزول عذاب از آن آگاه شدند و شهر را ترک کردند (هود، ۸۲-۸۱). پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، با بیعت و یاری مردم مدینه و هجرت به آنجا و نیز گاهی با امداد الهی، از کشته شدن به دست مشرکان مکه نجات یافتند (فتح، ۱۰-۹). مساجد و معابد خداپرستان معمولاً توسط مؤمنان و بر اساس آموزه‌های دینی مانند جهاد دفاعی در برابر تهدیدها حراست و حفظ می‌شوند: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج، ۴۰). در این موارد، عوامل غیرعادی و فرامادی، مانند وحی الهی نیز دخیل بود؛ اما نجات به وسیله اسباب عادی (کشتی، ترک شهر و...) روی داد.

اما گاهی یاری و نجات پیامبر و مؤمنان از راه‌های عادی ممکن نیست. در تاریخ ادیان توحیدی، بارها اصل دعوت توحیدی و موجودیت دین خدا، با از بین رفتن پیامبر الهی یا

پایگاه توحیدی و یا گروه مؤمنان، در معرض نابودی قرار گرفته، و به سبب عدم امکان یاری و نجات از راه‌های عادی، امداد خارق‌العاده الهی تحقق یافته است؛ زیرا بدون آن، دعوت و دین توحیدی یا پیامبر الهی از بین می‌رفت و هدف از ارسال رسل و هدایت الهی محقق نمی‌گشت و پیروزی کفر و بت‌پرستی، شکست خدا و خداپرستی تلقی می‌شد. برای نمونه:

۱-۱-۵. سرد شدن آتش بر ابراهیم علیه السلام: خداوند ابراهیم علیه السلام را برای هدایت مردم فرستاد (نساء، ۱۶۵-۱۶۳) و با بت‌شکنی ابراهیم علیه السلام، بت‌پرستان برای یاری خدایان خود و کشتن آن حضرت، وی را در آتش افکندند: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (انبیاء، ۶۸). این کار در برابر دیدگان مردم انجام گرفت تا همگان کیفر سخت شکستن بت‌ها و اهانت به خدایان را ببینند و عبرت بگیرند: «قَالُوا فَاتُّوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (انبیاء، ۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۷/ ۹۸-۹۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۴/ ۳۰۳).

پیروان ابراهیم علیه السلام، انگشت شمار بودند: «فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» (عنکبوت، ۲۶) و آن حضرت حتی از سوی آزر، به عنوان سرپرست و بزرگ خانواده‌اش، طرد و تهدید شد (مریم، ۴۸-۴۶). در نتیجه، یاری و نجات وی از دست نمرود، از راه عادی و به کمک دیگران، امکان نداشت؛ برای همین خداوند، با امداد خارق‌العاده خود، آتش را سرد کرد تا آسیبی به ابراهیم علیه السلام نرسد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء، ۶۹). سرد شدن آتش و نسوختن ابراهیم علیه السلام حادثه‌ای خارق‌العاده، و نقض قوانین شناخته‌شده و عادی و طبیعی درباره آتش، و معجزه بزرگ الهی بود: «فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت، ۲۴؛ مغنیه، ۱۹۸۰: ۴/ ۲۷۰ و ۲۸۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۴/ ۳۰۳).

هدف از این امداد خارق‌العاده و معجزه الهی، نجات ابراهیم علیه السلام، اثبات نبوت، راستگویی و حقانیت دعوت توحیدی، و برجسته شدن جایگاه وی و باطل بودن بت‌پرستی بود. (عنکبوت، ۲۴؛ مغنیه، ۱۹۸۰: ۴/ ۲۸۷؛ آلوسی، بی‌تا: ۷۰/ ۱۷)؛ زیرا سوختن ابراهیم علیه السلام به کیفر شکستن بت‌ها، در نظر مردم نشانه حقانیت شرک و بت‌پرستی، و نادرستی و نابودی دعوت وی تلقی می‌شد؛ اما با نجات ابراهیم علیه السلام فرودستی، ناتوانی و شکست نمرود و بت‌پرستان در برابر خدا و ابراهیم علیه السلام و بطلان بت‌پرستی ثابت شد: «فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» (صافات، ۹۸) و آنها زیانکارترین شدند: «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (انبیاء، ۷۰) و زمینه برای ادامه، پذیرش و گسترش دعوت توحیدی وی در مناطق دیگر فراهم گردید؛ زیرا وی پیامبر

الهی و مأمور به هدایت مردم بود (نساء، ۱۶۵-۱۶۳؛ مریم، ۴۳-۴۱) و باید رسالت الهی خود را ادامه می‌داد، در حالی که با مرگ وی به دست نمرود، رسالتش ناتمام می‌ماند.

بر همین اساس، پس از اتمام حجت و ایمان نیاوردن قوم (انعام، ۸۳)، رسالت ابراهیم علیه السلام در بابل پایان یافت و ماندن وی در آنجا فایده‌ای نداشت (مکرم و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۳/۴۵۳)؛ برای همین، او با همراهان اندکش روانه فلسطین شد تا دعوت توحیدی خود را ادامه دهد: «وَنَجِّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۷۱؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ۳/۱۶۳).

دوره‌های بعدی تاریخ زندگی ابراهیم علیه السلام نیز مؤید این معناست؛ زیرا آن حضرت و لوط علیه السلام و بعدها، اسماعیل علیه السلام، اسحاق علیه السلام و پیامبرانی از نسل آنان، پیشوایان دینی مردم شدند و تبلیغ یگانه‌پرستی و مبارزه با بت‌پرستی را در مناطق کنعان، حجاز و سرزمین‌های همجوار ادامه دادند و هدف حکیمانه خداوند از ارسال رسل برای هدایت مردم را محقق ساختند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء، ۷۳-۷۱؛ مغنیه، ۱۹۸۰: ۵/۲۸۸).

۲-۱-۵. شکافتن دریا: پس از سال‌ها زندگی مرارت بار قوم بنی‌اسرائیل، خداوند می‌خواست قوم را از دست فرعون نجات دهد و آنان را دارای سرزمین، حکومت و پیشوایی گرداند: «وَتُرِيدُنَّ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵). برای همین، موسی علیه السلام به فرمان خداوند، آنان را شبانه از مصر برای رفتن به سرزمین موعود خارج کرد. فرعون با سپاهش، آنها را تعقیب کرد تا آنها را دوباره به زیر سلطه و بردگی خود درآورد و آنها هنگام طلوع آفتاب به بنی‌اسرائیل رسیدند (شعراء، ۵۲ و ۵۴ و ۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۷۷/۱۵-۲۷۶). بنی‌اسرائیل با دیدن فرعونیان وحشت کردند و از گرفتاری قطعی خود سخن گفتند؛ اما موسی علیه السلام با رد قاطعانه آن، از کمک و راهنمایی خداوند خبر داد: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء، ۶۲-۶۱). آنگاه خداوند از موسی علیه السلام خواست عصای خود را به دریا بزند تا با شکافتن آن، راه خشکی برای عبور باز شود: «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْقَلَبَ» (شعراء، ۶۳).

این امداد الهی که قرآن آن را «آیه» می‌خواند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً» (شعراء، ۶۷)، خارق‌العاده بود و دریا، برخلاف قوانین طبیعی، با قدرت الهی و به وسیله عصای موسی علیه السلام شکافت و راه خشکی، با هدف عبور و نجات بنی‌اسرائیل باز شد و فرعونیان که در تعقیب آنان وارد دریا

شده بودند، با به هم پیوستن آب ها، در برابر دیدگان بنی اسرائیل غرق شدند: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمُ وَاعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره، ۵۰).

بنی اسرائیل، در مقایسه با فرعونیان، اندک و ناتوان بودند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ.. * وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاضِرُونَ» (شعراء، ۵۴ و ۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۴/۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۳۲/۷). بردگی، کشتار، شکنجه و زندگی مرارت بار آنان در مصر (بقره، ۴۹)، فرار شبانه و هراس از گرفتار شدن دوباره به دست فرعونیان نیز مؤید این معناست (شعراء، ۵۲ و ۶۱). بنابراین، بنی اسرائیل نمی توانستند از راه عادی و متعارف (نبرد و شکست دادن فرعونیان) خود را نجات دهند. از سوی دیگر، با توجه به نزدیک بودن فرعونیان، دست کم عبور سریع از دریا و فرار امکان نداشت.

اگر در این شرایط و نبود راه عادی نجات، امداد خارق العاده الهی نمی رسید، موسی علیه السلام و بنی اسرائیل کشته، یا دوباره به مصر بازگردانده، و به زندگی فلاکت بار گذشته وادار می شدند؛ و این، افزون بر ناسازگاری با وعده و اراده خداوند برای نجات بنی اسرائیل و دادن سرزمین، حکومت و پیشوایی به آنان (اعراف، ۱۰۵؛ طه، ۴۷؛ قصص، ۵)، به معنای ناتوانی و شکست خدا، موسی علیه السلام و دعوت توحیدی، و برتری و پیروزی فرعون و آئین بت پرستی تلقی می شد. به ویژه اینکه، فرعون مدعی ربوبیت اعلی بر مصریان بود (نازعات، ۲۴) و می توانست شکست و نابودی موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را مؤیدی بر ادعای خود معرفی کند؛ اما با نجات بنی اسرائیل و نابودی فرعونیان، توحید در ربوبیت، شکست ناپذیری و قدرت برتر خدا، راست بودن نبوت و دعوت موسی علیه السلام و گمراه بودن فرعونیان ثابت شد و زمینه برای ادامه هدایت و دعوت به توحید و یگانه پرستی فراهم گردید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً... * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (شعراء، ۶۷-۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۷۸/۱۵).

۳-۱-۵. جاری شدن چشمه، سایه افکندن ابر و آمدن من و سلوی (غذا) در بیابان:

بنی اسرائیل، پس از عبور از دریای سرخ، کوه طور (سینا) و صحرای سینا را پشت سر گذاشتند و به بیابان «قادش برنیع» - نزدیک ترین بخش صحرای سینا به مرزهای جنوبی کنعان - رسیدند (کتاب مقدس، خروج ۱۵: ۲۲؛ اعداد ۱۰: ۱۱ و ۱۲؛ ۳۳: ۱۰؛ اعداد ۱: ۲۰). بر اساس آیات قرآن نیز، بنی اسرائیل در مسیر خود از مناطقی گرم و سوزان، و بدون آب، آبادی و غذا عبور کردند. (مغنیه، ۱۹۱۸: ۱۰۵/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴۲/۱۶) آنها پیش از رسیدن به مرزهای کنعان، دست کم به مدت چهل روز که موسی علیه السلام در میقات بود، در مسیر خود توقف کردند (اعراف، ۱۴۲).

با توجه به امکانات آن روز، و فرار شبانه، مخفیانه و اضطراری، بنی اسرائیل نمی‌توانستند آب و آذوقه زیادی بردارند و آب و غذای همراه نیز، به سبب مسافت طولانی و بیابانی مصر تا کنعان، چندان دوام نمی‌آورد؛ برای همین، به زودی آفتاب سوزان، گرما، گرسنگی و تشنگی آنان را به ستوه آورد (مقاتل، ۱۴۲۴: ۵۰/۱؛ حائری، ۱۳۳۷: ۱۷۳/۱). به خاطر همین، بنی اسرائیل با اشاره به زندگی خود در مصر، از گرما، گرسنگی، تشنگی، نبود آب و آبادی و نبود سایه در بیابان نزد موسی علیه السلام شکوه کردند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۹۱/۱).

تأمین سایه، آب و غذا برای آن همه جمعیت در بیابان نیز از راه‌های عادی امکان نداشت؛ برای همین، با امداد خارق‌العاده الهی، و بدون دخالت علل و اسباب عادی و متعارف مشهود و شناخته‌شده (بلاغی، بی‌تا: ۹۶؛ مغنیه، ۱۹۸۰: ۱۱۳-۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۰۵/۱) ابرها در آسمان پدیدار شدند و روزهای متمادی بر سر بنی اسرائیل سایه افکندند و منّ (نوعی دانه روغنی) و سلوی (نوعی پرنده) به صورت بسیار انبوه و خارق‌العاده در آن بازه زمانی برای تغذیه قوم فرستاده شد: «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره، ۵۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۲۵/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۰۵/۱؛ مغنیه، ۱۹۸۰: ۱۰۵/۱). همچنین موسی علیه السلام در پی درخواست آب برای قوم، با وحی الهی عصایش را به سنگی زد و به تعداد قبایل دوازدهگانه بنی اسرائیل چشمه از آن جاری شد: «إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (بقره، ۶۰).

بدیهی است بدون این امداد خارق‌العاده الهی، موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در بیابان گرم، بی‌آب و علف و خالی از سکنه، در آن مدت زیاد از تشنگی، گرسنگی و گرمای شدید می‌مردند. این اتفاق، افزون بر مخالفت با وعده و اراده خداوند مبنی بر نجات بنی اسرائیل و دادن سرزمین و پیشوایی به آنان (قصص، ۵)، به معنای ناتوانی و شکست خدا در عمل به وعده‌های خویش تلقی می‌شد و ریشه‌های اعتقاد و ایمان به خدا را می‌خشکاند و فرایند هدایت الهی مردم متوقف می‌گردید و هدف از ارسال موسی علیه السلام محقق نمی‌شد.

۴-۱-۵. نجات کعبه به وسیله پرندگان: کعبه نخستین عبادتگاه توحیدی است که دست‌کم از زمان ابراهیم علیه السلام با هدف هدایت جهانیان بنا شده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶؛ مائده، ۹۷) اسکان اسماعیل علیه السلام و هاجر علیه السلام کنار خانه خدا برای اقامه نماز (ابراهیم، ۳۷)، تجدید بنای آن به وسیله ابراهیم علیه السلام

و اسماعیل علیه السلام (بقره، ۱۲۷)، تطهیر آن برای معتکفان، رکوع کنندگان و سجده کنندگان (بقره، ۱۲۵)، تشریع مناسک توحیدی حج (حج، ۲۸-۲۷)، دعای ابراهیم علیه السلام برای امنیت مکه و رزق و روزی ساکنان مؤمن آن (بقره، ۱۲۶)، مسلمان قرار دادن نسل آنان و برانگیختن پیامبر از میان آنها برای تعلیم کتاب، حکمت و تزکیه آنان (بقره، ۱۲۹-۱۲۸)، همه و همه با هدف ایجاد یک پایگاه توحیدی دائمی برای هدایت مردم و گسترش توحید بوده است. چنانکه عبادت و انجام مناسک حج در کنار کعبه، از زمان ابراهیم علیه السلام تاکنون، و قبله بودن آن برای یگانه پرستان نیز مؤید این معناست. (بقره، ۱۲۵ و ۱۴۹-۱۵۰ و ۱۵۸ و ۱۹۶-۱۹۷؛ توبه، ۱-۳)؛ بر همین اساس نیز، خداوند مسجد الحرام و کعبه را حرم امن خود قرار داده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران، ۹۷).

ابرهه، فرمانروای مسیحی یمن و دست نشانده پادشاه حبشه، از توجه ویژه مردم به کعبه، و قدرت و شوکت حاصل از آن برای مکه ناخشنود بود. او با ساختن کلیسایی در صنعا تلاش کرد آن را جایگزین کعبه کند؛ اما با بی اعتنائی عرب ها، خشم ابرهه برانگیخت و او تصمیم گرفت کعبه را ویران سازد (طبری، ۱۴۱۵/۳: ۳۸۷-۳۸۶؛ حلبی، ۱۴۰۰/۱: ۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵/۱۰: ۸۲۲ و ۸۲۴). ابرهه در مسیر خود مقاومت همه قبایل را درهم شکست و سران آنها را به اسارت گرفت (ابن هشام، ۱۳۸۳/۱: ۴۶؛ طبری، ۱۴۱۷/۱: ۴۴۰) و در نزدیکی مکه، شتران مردم آن، از جمله ۲۰۰ شتر عبدالمطلب، بزرگ مکه، را غارت کرد. او به عبدالمطلب پیام داد که هدف وی ویران کردن کعبه است و قصد جنگ ندارد. عبدالمطلب نیز در پاسخ گفت که آنها نیز توان جنگ با وی را ندارند و کعبه خانه خداست و خود او خانه اش را حفظ خواهد کرد. او به مردم دستور داد تا به کوه های اطراف پناه برند و خود نیز، پس از آنکه حلقه درب کعبه را گرفت و از خدای خانه یاری خواست، به سوی دره های مکه رفت (حلبی، ۱۴۰۰/۱: ۵۱-۵۰؛ طبری، ۱۴۱۵/۳: ۳۹۰-۳۸۸). به این ترتیب، کعبه در برابر حمله ابرهه کاملاً بی دفاع ماند.

هنگام حرکت ابرهه برای تخریب کعبه، خداوند دسته هایی از پزندگان را فرستاد و آنها با سنگ هایی که حمل می کردند سپاه فیل سوار ابرهه را تارومار کردند: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل، ۵-۳). نابودی اصحاب فیل، از امدادهای خارق العاده روشن و انکارناپذیر الهی بود، به گونه ای که هرگز موردانکار مشرکان قریش قرار نگرفت (طباطبایی، ۱۳۷۱/۲۰: ۳۶۱). حمله پزندگان به سپاه به وسیله سنگ و نابودی آنان یک پدیده عادی و طبیعی نبود، بلکه امری خارق العاده و منحصر به فرد محسوب

می‌شود که با هدف دفاع از خانه خدا و نجات پایگاه توحیدی انجام گرفت (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۴۱۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۸/۵۱۱).

در این نمونه هم، کعبه که به عنوان مهم‌ترین نماد و پایگاه توحیدی، برای حفظ و گسترش یگانه‌پرستی و بندگی خدا ایجاد شده بود، مدافعی در برابر سپاه ابرهه نداشت (قرطبی، بی‌تا: ۲۰/۱۸۷-۱۸۹؛ بیضاوی، بی‌تا: ۵/۳۳۹) و حفظ آن از راه علل و اسباب عادی ممکن نبود؛ و در صورت نبود امداد خارق‌العاده الهی، به دست ابرهه ویران می‌شد. نابودی کعبه به دست ابرهه با هدف خداوند در ایجاد آن سازگاری نداشت و نشانه ناتوانی و شکست خداوند و یگانه‌پرستی تلقی می‌شد.

۲-۵. اثبات برگزیدگی الهی

یکی دیگر از اهداف امدادهای خارق‌العاده الهی، اثبات برگزیدگی برخی از انسان‌ها از طرف خداست. گاهی کسی برای نبوت، وصایت، ولایت یا جایگاه معنوی والای دیگری برگزیده می‌شود، اما زمینه‌های اجتماعی لازم برای پذیرش آن وجود ندارد و با گزینش وی مخالفت می‌شود. در چنین شرایطی، خداوند برای کمک و تأیید برگزیدگی آن فرد، افزون بر راه‌های عادی، گاه از راه‌های خارق‌العاده استفاده می‌کند. برای نمونه:

۱-۲-۵. شفاعت پیراهن یوسف علیه السلام: رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده خورشید و ماه و یازده ستاره بر وی، و تعبیر و تأیید آن توسط یعقوب علیه السلام نشان داد که خداوند او را برای نبوت و سیادت بر خاندان یعقوب برگزیده است (یوسف، ۶-۴). تعبیر و تأیید رؤیا توسط پیامبر خدا برای پی بردن به گزینش الهی یوسف علیه السلام کافی بود؛ اما حسادت برادران نسبت به محبوبیت وی نزد یعقوب علیه السلام و تلاش برای از بین بردن او (یوسف، ۲۰-۸) نشان داد که سیادت و ولایت یوسف علیه السلام بر خاندان یعقوب نیز قطعاً با حسادت و مخالفت جدی برادران روبه‌رو خواهد شد؛ برای همین یعقوب علیه السلام، برای جلوگیری از حسادت برادران و حفظ جان یوسف علیه السلام به وی توصیه کرد خواب خود را به آنان بازگو نکند: «قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» * وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ (یوسف، ۶-۵).

اما از آنجا که خداوند می‌خواست اراده حکیمانه خود را مبنی بر گزینش یوسف علیه السلام محقق سازد، از یک سو، با ربوبیت تکوینی خود دسیسه‌های برادران را به گونه‌ای مدیریت کرد که زمینه رفتن یوسف علیه السلام به مصر، و رسیدن وی به مقام عزیزی مصر و ریاست و سلطنت (یوسف، ۵۶-۲۱)، فراهم گردد. همین امر موجب شد تا خانواده یوسف علیه السلام به مصر بیایند و با سجده و تعظیم یعقوب علیه السلام و همسر و پسرانش در برابر آن حضرت، رؤیای کودکی او محقق شود: «وَرَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» (یوسف، ۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۴۳/۱۱). از سوی دیگر، با شفا دادن چشمان نابینای یعقوب علیه السلام به وسیله پیراهن یوسف علیه السلام، بتری و برگزیدگی الهی او را آشکارا نشان داد و تأیید کرد: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف، ۹۶). پس از این تأیید و امداد خارق‌العاده الهی بود که همگان، به‌ویژه برادران یوسف علیه السلام، در برابر جایگاه معنوی وی خاضع شدند و آن حضرت در کانون توجه، احترام و تعظیم همگان قرار گرفت و منشأ نجات و حیات خاندان یعقوب گردید. (یوسف، ۹۲-۸۸ و ۱۰۱-۹۴). برای همین، فقط در پی این حادثه بود که برادران به گناه خویش درباره یوسف علیه السلام اعتراف کردند و از پدر خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف، ۹۷؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۶/۱۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲/۵۰۷؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۵: ۷۱/۱)، درحالی‌که پیش از بینا شدن یعقوب علیه السلام، هنگامی که وی همزمان با حرکت برادران یوسف از مصر از استشمام بوی یوسف خبر داد، اطرافیان او را به سبب اعتقاد دیرین خود درباره زنده بودن یوسف علیه السلام گمراه خواندند: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقَنَّدُونِ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف، ۹۵-۹۴).

روشن است که درمان نابینایی، به‌ویژه در شرایط آن روزگار، به وسیله علل و اسباب طبیعی امکان‌پذیر نبود و شفایافتن آن به وسیله پیراهن، یک پدیده خارق‌العاده و امداد الهی در حق یوسف علیه السلام محسوب می‌شد و با توجه به سابقه برخورد برادران یوسف علیه السلام، آنان بدون این شفابخشی زیربار نبوت، ولایت و سیادت معنوی او نمی‌رفتند.

۲-۵. آمدن تابوت عهد به وسیله فرشتگان: تابوت عهد که حاوی آثار برجای مانده از خاندان موسی و هارون، و مایه آرامش الهی و قدرت روحی بنی‌اسرائیل بود و نزد آنان بسیار

تقدس و ارزش داشت (بقره، ۲۴۸؛ قمی، ۱: ۱۴۵۴: ۸۲-۸۱)، در یکی از جنگ‌ها به دست دشمنان افتاد. (کتاب مقدس، اول سموئیل، ۵: ۳-۱) هنگامی که بنی‌اسرائیل از سموئیل نبی عليه السلام خواستند پادشاهی برای آنان برگزیند تا آنها را برای جنگ با دشمن و آزاد کردن سرزمین و اسیران فرماندهی کند (بقره، ۲۴۶)، سموئیل به فرمان خدا، طالوت را برگزید و دلیل شایستگی او را دانش برتر و تنومندی او دانست؛ اما بنی‌اسرائیل بر اساس معیارهای خویش، مانند داشتن ثروت، طالوت را شایسته پادشاهی ندانستند و در الهی بودن گزینش او تردید کردند: «قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» (بقره، ۲۴۷). سموئیل حمل تابوت به وسیله فرشتگان و آمدن آن به میان بنی‌اسرائیل را نشانه گزینش الهی طالوت دانست؛ و همین امر خارق‌العاده، سبب شد تا بنی‌اسرائیل پادشاهی طالوت را بپذیرند: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (بقره، ۲۴۸).

درخواست گزینش پادشاه برای جنگ با دشمن، آزاد کردن سرزمین و اسیران بنی‌اسرائیل (بقره، ۲۴۶) نشان می‌داد که آنان بدون وجود فرماندهی شایسته، توان آزاد کردن سرزمین و اسیران خود و نیز بازپس گرفتن تابوت عهد را نداشتند. از طرف دیگر، بدیهی است که وقتی بنی‌اسرائیل سخن پیامبر خود را مبنی بر گزینش الهی طالوت نمی‌پذیرند، هیچ راه دیگری برای مشروعیت دادن به گزینش او وجود ندارد؛ و در نتیجه، زمینه فرماندهی او و نجات قوم نیز فراهم نمی‌گردد و تنها یک پدیده خارق‌العاده است که می‌تواند الهی بودن گزینش او را به یهودیان ثابت کند؛ چنانکه آنان با آمدن تابوت عهد به وسیله فرشتگان، فرمانروایی طالوت را پذیرفتند و با فرماندهی وی دشمنان خود را شکست دادند (بقره، ۲۵۱-۲۴۹).

۳-۵. اجابت دعای مؤمنان نیکوکار

هنگام «اضطراب» قطع امید از علل و اسباب عادی، و به شرط «وجود مصلحت الهی»، خداوند دعای بندگانش را به شکل‌های مختلف، از جمله به صورت خارق‌العاده، اجابت می‌کند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، ۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۸۱/۱۵). اجابت خارق‌العاده دعا نشانه آشکار بر قدرت مطلق و رحمت، عنایت و پاداش ویژه خداوند به مؤمنان صالح و نیکوکار، و مایه نجات آنان از ناامیدی، و نشانه آشکار بر توحید در ربوبیت

تکوینی است و زمینه گرایش و ایمان به خدا و بندگی او را فراهم می‌آورد. اجابت دعای ابراهیم، زکریا و یونس علیهم‌السلام از این نمونه‌هاست.

۱-۳-۵. اجابت دعای ابراهیم علیه‌السلام: ابراهیم علیه‌السلام در پی نجات از آتش و طرد شدن از سوی قوم و خاندان خود، به کنعان رفت (انبیاء، ۷۱؛ عنکبوت، ۲۶؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۳). او در این زمان، و چه بسا متأثر از طرد شدن از سوی خانواده و مردم، از خداوند فرزند صالحی خواست و خداوند مژده تولد پسری بردبار را به او داد: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات، ۱۰۱-۱۰۰). این مژده را بیشتر مفسران ناظر به اسماعیل علیه‌السلام دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۱۷/۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵۵/۱۷) و دعای ابراهیم علیه‌السلام با تولد اسماعیل علیه‌السلام و اسحاق علیه‌السلام در کهنسالی او اجابت شد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ابراهیم، ۳۹). ستایش خداوند و اشاره به کهنسالی از سوی ابراهیم علیه‌السلام نشان می‌دهد که تولد آن دو، نعمت بزرگی برای او بود؛ زیرا ابراهیم علیه‌السلام در این سن، امیدی به فرزنددار شدن به صورت عادی نداشت (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۱۷/۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵۵/۱۷).

قرآن درباره فقدان شرایط عادی و طبیعی برای تولد اسحاق علیه‌السلام صراحت دارد؛ افزون بر کهنسالی ابراهیم علیه‌السلام، همسر او ساره نیز، کهنسال و نازا بود؛ برای همین، ساره با شنیدن بشارت تولد اسحاق علیه‌السلام از شگفتی فریاد کشید، خندید و برگونه خود زد و گفت: چگونه ممکن است پیرزنی نازا با شوهری کهنسال بچه‌دار شود؟! «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرٍّ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات، ۲۸) و ادامه داد: چنین چیزی بسیار شگفت‌انگیز است: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود، ۷۲). ابراهیم علیه‌السلام نیز هنگام مژده ولادت اسحاق علیه‌السلام به سبب کهنسالی خود امیدی به فرزنددار شدن به صورت عادی نداشت و از بشارت فرشتگان تعجب کرد؛ اما فرشتگان بشارت الهی را حق خواندند و از وی خواستند ناامید نباشد: «قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ * قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» (حجر، ۵۵-۵۳). سن ابراهیم علیه‌السلام را هنگام مژده ولادت اسحاق علیه‌السلام به اختلاف، ۱۰۰، ۱۱۲ و ۱۲۰ سال و سن ساره را ۷۰، ۹۰ یا ۹۸ سال گفته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۹۱/۶ و ۲۷۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۴۷/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۱۰۲/۱).

روشن است که با توجه به شرایط ابراهیم علیه السلام، به ویژه نازایی ساره، بچه‌دار شدن آنها به صورت طبیعی و طبق علل و اسباب عادی امکان‌پذیر نبود و بارداری ساره یک پدیده غیرعادی به شمار می‌رفت. خداوند با اجابت دعای ابراهیم علیه السلام نشان داد که در صورت مصلحت، هرگز دعای مؤمنان صالح و نیکوکار را بی‌جواب نمی‌گذارد. قرآن در پایان این داستان اشاره می‌کند که اجابت دعای ابراهیم علیه السلام پاداش نیکوکاری او بود و خداوند نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهد: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا ... وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (انعام، ۸۴).

۲-۳-۵. اجابت دعای زکریا علیه السلام: زکریا علیه السلام پیر شده بود و به سبب نازایی همسرش فرزندی نداشت؛ برای همین، با امید و ایمان به اجابت دعای خویش، از خداوند فرزند صالحی خواست تا وارث وی و خاندان یعقوب شود. او نگران رفتار نادرست بستگانش پس از خود بود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم، ۶-۴). آن حضرت می‌ترسید که بستگانش میراث‌دار مادی و معنوی وی شوند و برخلاف آموزه‌های دینی رفتار کنند (طوسی، ۱۳۷۳: ۷/ ۱۰۷-۱۰۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/ ۴۰۲؛ بغوی، بی‌تا: ۱۵۸/۳). تعبیر «وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» (مریم، ۸) به روشنی نشان می‌دهد که آن دو، یکی به سبب نازایی و دیگری به سبب کهنسالی، به صورت طبیعی و عادی بچه‌دار نمی‌شدند، اما زکریا به اجابت دعای بندگان و قدرت خداوند مبنی بر بچه‌دار شدن آن دو ایمان داشت، برای همین از خداوند فرزند صالحی خواست (آل عمران، ۳۸-۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۸۷ و ۱۶/۱۴).

خداوند با اجابت دعای زکریا علیه السلام و برطرف کردن نازایی همسر او، بشارت تولد یحیی علیه السلام را به او داد. زکریا علیه السلام با توجه به شرایط خود و همسرش، از این بشارت شگفت‌زده شد و نشانه‌ای درخواست کرد، اما فرشتگان از قدرت خداوند بر دادن فرزند خبر دادند و به آفرینش خود وی بدون اینکه از قبل وجود داشته باشد استناد کردند: «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ * وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» (مریم، ۹-۸؛ آل عمران، ۴۱-۳۹؛ انبیاء، ۹۰-۸۹). ابراز شگفتی زکریا با اشاره به شرایط

خود و همسرش و اشاره فرشتگان به قدرت خداوند و آفرینش خود زکریا علیه السلام مؤید بجه دار شدن وی با قدرت الهی و به صورت خارق العاده است؛ زیرا بدون امداد الهی، برطرف شدن نازایی همسر زکریا و قدرت باروری خود وی و در نتیجه تولد یحیی علیه السلام امکان نداشت. قرآن کریم اجابت دعای زکریا علیه السلام را به خاطر وجود، سه ویژگی در او می داند؛ یعنی: پیشتاز بودن این خاندان در انجام کارهای خیر، خواندن خداوند از سر خوف و رجا، و خاشع بودن در برابر خداوند: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء، ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۱۷: ۳۱۶/۱۴؛ طبرسی، ۱۴۲۰: ۵۳۶/۲؛ بیضاوی، بی تا: ۱۰۴/۴). بنابراین، می توان گفت دعای هر کس دیگری هم که این ویژگی ها را داشته باشد، اجابت می شود و خواسته اش با دخالت علل و اسباب غیرعادی و امداد الهی برآورده می گردد.

۳-۳-۵. اجابت دعای یونس علیه السلام: یونس علیه السلام پس از بلعیده شدن، در شکم نهنگ زنده ماند: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» (صافات، ۱۴۲) و پس از اقرار به توحید در الوهیت و اقرار به ستم به خویشان و همچنین تنزیه خدای یگانه، از او خواست وی را نجات دهد. خداوند دعای او را اجابت کرد و او را نجات داد و نهنگ او را کنار ساحل آورد: «فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، ۸۷) بدیهی است که زنده ماندن در شکم نهنگ و نجات از آن پدیده ای خارق العاده است و بدون اراده و امداد خارق العاده الهی، و بر اساس علل و اسباب عادی امکان ندارد و هیچ نمونه دیگری از این دست هم تاکنون بدون قدرت الهی و بر اساس علل و اسباب عادی روی نداده است تا این مورد هم با آن مقایسه شود؛ از این رو، برخی زنده ماندن و نجات یونس علیه السلام را معجزه آن حضرت دانسته اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۷؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۵: ۴۸۶/۱۳).

به تصریح قرآن، اگر یونس علیه السلام از تسبیح کنندگان الهی نبود، خداوند تا قیامت او را در شکم نهنگ نگه می داشت: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات، ۱۴۴-۱۴۳) و در ادامه می افزاید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸). بنابراین، اجابت دعا و نجات به گونه خارق العاده اختصاص به حضرت یونس علیه السلام ندارد و هر مؤمنی، به شرط تسبیح گوی خدا بودن، اعتراف به تقصیر، یاری جستن

از خداوند و عدم امکان برآورده شدن خواسته وی از راه علل و اسباب عادی، از چنین امداد خارق‌العاده الهی بهره‌مند می‌شود، ان شاء الله (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴/ ۲۸۷-۲۸۶ و ۳۱۴؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۳/ ۴۸۶).

نتیجه‌گیری

همه حوادث عادی و خارق‌العاده با اراده الهی اتفاق می‌افتد؛ هر چند، رشد فردی و اجتماعی انسان در زمینه‌های مختلف، اقتضا می‌کند که پدیده‌های جهان از راه علل و اسباب عادی پدید آیند. در مقابل، گاهی به صورت استثنا، و به اقتضای مصلحت الهی، خداوند برخی پدیده‌ها را از راه علل غیرعادی پدید می‌آورد. نجات و یاری پیامبران، مؤمنان و پایگاه توحیدی با هدف حفظ، استمرار و گسترش دین توحیدی، اثبات برگزیدگی الهی کسی و اجابت دعای مؤمنان نیکوکار از مهم‌ترین اهداف امدادهای خارق‌العاده الهی‌اند. چنانکه عدم امکان تأمین اهداف یادشده از راه علل عادی، مؤمن نیکوکار بودن کسانی که امداد الهی شامل حال آنان می‌شود و دعا، تضرع و توسل آنان به درگاه الهی، سه شرط مهم تحقق امداد خارق‌العاده‌اند.

بنابراینچه گذشت، انتظار تحقق امدادهای خارق‌العاده الهی، از جمله به شکل شفابخشی اولیای الهی در همه‌گیری کرونا و بحران‌هایی مانند آن و با شرایط یکسان، از نظر قرآن به جا نیست. همان‌گونه که عدم تحقق امداد خارق‌العاده الهی در این زمینه به معنای ناتوانی خداوند، شکست دین در مقابل دانش، دروغ بودن امداد خارق‌العاده الهی، ولایت تکوینی و شفابخشی اولیای الهی و بی‌اثر بودن توسل نیست؛ زیرا اولاً گسترش کرونا - هرچند از طریق اجتماعات دینی و اماکن مقدس - کاملاً بر اساس اراده تکوینی خداوند، قانون علیت و حاکمیت علل و اسباب طبیعی و عادی بر پدیده‌های جهان مادی است. ثانیاً گسترش کرونا و مرگ‌ومیر ناشی از آن هرگز اصل موجودیت جامعه مؤمنان و دین الهی را تهدید نمی‌کند. سوم اینکه پیشگیری و درمان کرونا مانند بسیاری دیگر از بیماری‌ها از راه علل و اسباب عادی امکان‌پذیر است و مصلحت خاصی هم برای تحقق امداد خارق‌العاده به صورت عمومی در این باره قابل تصور نیست.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۱۲ق)، *تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)*، به کوشش مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن هشام (۱۳۸۳ق)، *السیره النبویه*، به کوشش محمد محیی‌الدین، مصر: مکتبه محمد علی صبیح.
۴. آل طعمه، سلمان هادی (بی‌تا)، *کربلا و حرم‌های مطهر*، تهران: مشعر.
۵. آلوسی، محمود، (بی‌تا)، *تفسیر آلوسی*، بی‌جا: بی‌نا.
۶. امام، سید جلال، (۱۳۸۶)، *کعبه و بررسی تاریخ بنای آن در قرآن*، مجله معرفت، شماره ۱۱۴.
۷. بغوی، حسین بن مسعود (بی‌تا)، *تفسیر بغوی (معالم التنزیل)*، به کوشش خالد عبدالرحمن، بیروت: دارالمعرفه.
۸. بلاغی، محمد جواد، (بی‌تا)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بی‌نا.
۹. بی‌نام، (۱۹۹۷م)، *التفسیر التطبیقی للکتاب المقدس*، قاهره: شرکه ماستر میدیا.
۱۰. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (بی‌تا)، *تفسیر البیضاوی*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *آثار اسلامی مکه و مدینه*، تهران: مشعر.
۱۲. جلیلی، سید هدایت (۱۳۷۸)، *تفسیر موضوعی*، قم: بوستان کتاب.
۱۳. حلبی، علی ابن ابراهیم (۱۴۰۰ق)، *السیره الحلبیه*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. حمیدی، سید جعفر (۱۳۶۴)، *تاریخ اورشلیم*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. رازی، فخرالدین (بی‌تا)، *التفسیر الکبیر*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. راغب اصفهانی (بی‌تا)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، قم: اسماعیلیان.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، *الدر المنثور*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. شنقیطی، محمد امین (۱۴۱۵ق)، *اضواء البیان*، بیروت: دارالفکر.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۱)، *المیزان*، قم: اسماعیلیان.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق)، *جوامع الجامع*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل، بیروت: دارالفکر.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب‌العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۶. قرطبی، محمد بن احمد (بی تا)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. القفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۳۹ق)، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه*؛ عرض و نقد، بی جا: دار الرضا.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: مؤسسه دار الکتاب.
۲۹. *کتاب مقدس* (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: اساطیر.
۳۰. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱)، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران: سمت.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۷)، *آموزش فلسفه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، *معارف قرآن (۳-۱)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶)، *خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۹)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۳۵. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۰م)، *الکاشف (تفسیر)*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. هاکس، مستر (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.
۳۸. مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۴ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق احمد فرید، لبنان: دار الکتب العلمیه.